



سالنامه پژوهشی نبأ

سال اول - شماره یک - ۱۳۹۸

مقاله اول:

تعریف و تفسیر «تعلیم قرآن» در کتاب و سنت

حسین مرادی زنجانی



تعریف و تفسیر «تعلیم قرآن» در کتاب و سنت

حسین مرادی زنجانی^۱

چکیده

«تعلیم قرآن»، به رغم جایگاه اساسی و اهمیت زیربنایی که دارد، هنوز تعریف و تفسیر صحیح خود را از نگاه قرآن و سیره معصومان(ع) بازنیافته است. در این نوشتار، با توصیف و تحلیل آموزه‌هایی از قرآن و حدیث، ثابت می‌شود که در مکتب قرآن و سیره معصومان(ع)، «تعلیم قرآن» به‌هیچ‌روی، مساوی با آموزش فنون و مهارت‌هایی همچون روخوانی، تجوید، نغمه‌پردازی و تفسیر نمی‌باشد. در این مهارت‌ها لزوماً علمی از معلم به متعلم، منتقل نمی‌شود و «تعلیم»، به معنای حقیقی کلمه تحقق نمی‌یابد، بلکه در موفق‌ترین صورت، صرفاً برخی از فنون و مهارت‌ها به شخص مخاطب منتقل می‌شود. حال آن‌که در «تعلیم قرآن» بناست خود قرآن به‌عنوان علم، از معلم به متعلم، به صورت آیه‌به‌آیه و سوره‌به‌سوره، از طریق «إسماع و استماع» و «إقراء و استقراء» منتقل شود نه مهارت روخوانی و روان‌خوانی آن. از همین رو، بازنگری جدی در روش‌های آموزش قرآن در میان مسلمانان و مقایسه آن‌ها با آموزه‌های قرآن کریم و سیره و سنت معصومان(ع)، و شناسایی آسیب‌ها و انحرافات در این مسیر خطیر، کاملاً ضروری است.

واژگان کلیدی: آموزش، إقراء، استقراء، إسماع، استماع.

«تعلیم قرآن» بر مبنای آموزه‌های دینی، شالوده اسلام و مسلمانی، و شرط اساسی تحقّق اُمّت اسلام و جامعه اسلامی است؛ اگر تعلیم قرآن، تعریف و جایگاه بایسته و شایسته خود را - آن‌سان که در کتاب و سنّت، ترسیم شده است - در میان مسلمانان باز نیابد و طبق سلايق گوناگون، این سوی و آن سوی به کژی گراید، یقیناً ساختار جامعه و امت اسلام نیز از چارچوب صحیح خود خارج خواهد شد و کوشش‌های علمی و فرهنگی و به تبع آن، همه تلاش‌ها و چالش‌های زندگی بشری در مسیر بایسته خود قرار نخواهند گرفت. از این رو، پیش از هر چیز، ضروری است در رابطه با تعریف و تفسیر «تعلیم قرآن» و چیستی آن از دیدگاه کتاب و سنّت و تفاوت آن با تصوّر رایج، جستجو کنیم. تعریف صحیح «تعلیم قرآن» در رابطه با روش‌ها و شیوه‌های آموزش قرآن نیز بسیار اساسی است؛ زیرا تا ماهیت و چیستی «تعلیم قرآن» معلوم نباشد و این مقوله، از دیدگاه آموزه‌های اسلامی تعریف و تفسیر نگردد، نوبت به انتخاب روش و شیوه برای آن فرا نمی‌رسد. بدین منظور نخست واژه‌های تعلیم و قرآن، هریک جداگانه بررسی می‌گردند. آن‌گاه ترکیب «تعلیم قرآن» و برخی دیگر از مقولات مرتبط - که در متون اسلامی مورد تأکیدند - با ارائه مستندات لازم واکاوی می‌شوند و به‌طور گذرا به روش شایسته «تعلیم قرآن» نیز اشاراتی می‌شود.

تعلیم

واژه تعلیم، در میان ما، غالباً به آموزش ترجمه می‌شود و این دو کلمه همواره به معنای هم و به جای یکدیگر به کار می‌روند (معین، فرهنگ فارسی، مدخل آموزش). در رابطه با بحث مورد نظر نیز، عبارت «آموزش قرآن» به معنای «تعلیم قرآن» و به‌جای آن استعمال می‌شود.

کلمه «تعلیم» که در آیات و احادیث، در رابطه با قرآن نیز به کار رفته است (الرّحمن: ۲)، به معنای انتقال علم از معلّم به متعلّم است؛ اگر چیزی هم به‌عنوان مفعول برای آن ذکر شود، مفهوم‌اش این است که آن چیز به‌عنوان یک علم به مخاطب منتقل شد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی خدا قرآن را به‌عنوان یک علم به انسان منتقل کرد؛ به عبارت دیگر یعنی: خدا علم قرآن را به انسان آموخت.

بنابراین در فرایند تعلیم، علم و انتقال آن مطرح است؛ معلّم و متعلّم و تکثیر عالم و معلّم مطرح است؛ تعلیم یعنی دانشمندپروری. همه این مفاهیم در خود کلمه تعلیم و ریشه آن نهفته‌اند و همه این عناصر در تشکیل فرایند تعلیم لازم‌اند. اگر در جریان تعلیم، شخص متعلّم، علم را فرانگیرد و آن علم بدو منتقل نشود، در واقع تعلیم صورت نگرفته است و معلّم و متعلّمی هم در میان نبوده است؛ معلّمی که نتواند علم را به مخاطب منتقل کند، در واقع معلّم نیست.

فرق میان تعلیم و آموزش در همین جاست؛ در آموزش لزوماً علم منتقل نمی‌شود و وجود معلّم و متعلّم در فرایند آموزش ضروری نیست. ممکن است آموزگار و آموزنده هر دو باشند و آموزش نیز صورت گیرد، اما لزوماً علمی منتقل نشود و تعلیمی شکل نگیرد. کما اینکه بسیاری از آموزگاران لزوماً معلّم نیستند و بسیاری از آموزنده‌ها نیز متعلّم نیستند؛ آموزگار بنابر وظیفه‌ای که دارد، آموزش خود را ارائه می‌دهد و آموزنده نیز - به هر علتی - در کلاس آموزش حضور می‌یابد، اما علمی میان آن‌ها داد و ستد نمی‌شود. بسیاری کسان که سال‌ها در کلاس‌های آموزش قرآن شرکت کرده‌اند، اما قرآن را فرا نگرفته‌اند. در مقابل، افرادی نیز بوده‌اند که در جریان این کلاس‌ها قرآن را کتابی غیرقابل فراگیری یافته و برای همیشه از آن جدا گشته‌اند! صرفاً به این خاطر که آنان در کلاس آموزش قرآن شرکت کرده‌اند نه تعلیم قرآن! در کلاس تعلیم قرآن، ممکن نیست، علم قرآن از معلّم به متعلّم منتقل نشود. تعلیم دقیقاً به همین معناست؛ اگر این انتقال روی ندهد، اصولاً تعلیمی شکل نگرفته است و معلّم و متعلّمی هم در کار نبوده است.

در قرآن کریم هر جا مسأله تعلیم مطرح است، پای یک علم، معلّم و متعلّم نیز در میان است و آنچه متعلّق تعلیم قرار گرفته است، همچون کتاب (بقره: ۱۲۹)، حکمت (بقره: ۱۲۹)، اسماء (بقره: ۳۱)، قرآن (الرحمن: ۲)، تأویل احادیث (یوسف: ۱۰۱)، منطق الطّیر (نمل: ۱۶) در واقع به عنوان «علم»، از معلّم به متعلّم منتقل شده و در یک کلمه، تعلیم داده شده‌اند. از نگاه قرآن، هر کدام از این موارد، یک علم محسوب می‌شوند که مورد انتقال قرار گرفته‌اند و اگر این نقل و انتقال در میان نباشد، اطلاق کلمه تعلیم بر آن‌ها بی‌مورد خواهد بود.

تعلیم و تعلّم

در آموزه‌های حدیثی، تعلیم همان تربیت معلّم است؛ شخص متعلّم در فرایند تعلیم، می‌تواند به معلم تبدیل شود. حدیث نبوی معروف: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵) حاکی از این حقیقت است؛ یعنی شخص متعلّم، باید معلّم باشد؛ اگر چنین نباشد، و انسان در خود توان معلّمی نبیند، نشانگر این است که فرایند تعلیم به درستی انجام پذیرفته است. این حدیث بیش از این که در مقام تقسیم امت به بهتر و بدتر باشد، در پی تبیین ماهیت صحیح تعلیم و تعلّم و هم‌بستگی آن دو است و این تفاوت دیگری است میان تعلیم با آموزش؛ در روند آموزش، ممکن است شخص آموزنده ده‌ها سال تحت آموزش باشد، اما توان آموزگاری و معلّمی را در خود نیابد. چنانکه آموزش در میان ما غالباً همین‌گونه است و آموزگاران از آموزنده‌ها، انتظار آموزگاری ندارند و معلّمی و آموزگاری، خود دوره مستقلی است که باید گذرانده شود تا شخص، گواهی معلّمی بگیرد. چنان که در دوره‌های تربیت معلّم قرآن، شاهد این واقعیت هستیم؛ در این دوره‌ها کسانی شرکت می‌کنند که قبلاً در کلاس‌های مختلف آموزش قرآن به‌عنوان متعلّم شرکت کرده‌اند، اما معلّم نشده‌اند و برای این که معلّم شوند باید دوره تربیت معلّم را بگذرانند. تصور غالب در میان ما این است که تعلّم ربطی به معلّمی ندارد؛ معلّمی یک هنر است که انسان باید جداگانه آن را بیاموزد و هر متعلّمی لزوماً معلّم نمی‌شود. حال آن که بر مبنای تعالیم معصومان (ع)، متعلّم به محض دریافت یک علم می‌تواند و بلکه باید معلّم آن به دیگران باشد و همین‌گونه سلسله تعلیم و تعلّم ادامه و گسترش یابد (احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۵۸؛ بخاری، الصحيح، ج ۶، ص ۱۰۸؛ نوری، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۵).

مقام معلّمی

در نظام آموزشی ما، اکثر متعلّمان، معلّم نمی‌شوند و کمتر کسی است که از سدّ محکمی که میان تعلّم و تعلیم کشیده شده عبور کند و این همه، به ماهیت تعلیم و آموزش بر می‌گردد که مبتنی بر آموزه‌های دینی نیست. در آموزه‌های اسلامی، معلّم، ساختار بسیار ساده و بسیطی دارد و نیازمند گذراندن مراحل و مقاطع گوناگون آموزشی، پرورشی، گزینشی و ... نیست؛ یک شخص به

محض اینکه علم و دانشی را از کسی دریافت کرد، معلّم آن علم و دانش می‌شود. این علم می‌تواند یک جمله یا کلمه و حتی یک حرف باشد. در بیان احادیث، تعلیم و تعلّم حتی یک حرف از قرآن نیز مورد تأکید و تحسین قرار گرفته است تا چه رسد به تعلیم و تعلّم یک آیه و یا یک سوره (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۸). آنچه موجب شده که تعلیم قرآن در میان ما آموزگار پرور نباشد، این است که اصولاً به یک حرف و کلمه و عبارت و جمله و حتی یک سوره از قرآن به دید علم نمی‌نگریم و فراگیرنده آن را عالم نمی‌دانیم و به انتقال آن حرف و کلمه یا جمله به دیگری ارزشی نمی‌نهمیم. از نگاه ما کسی که تنها سوره «قل هو الله احد» را فرا گرفته است، نه عالم محسوب می‌شود و نه معلّم؛ حتی او را به‌عنوان کسی که قرآن فرا گرفته است نمی‌شناسیم و بر دانسته او نام قرآن را منطبق نمی‌دانیم و کلمات و جملاتی را که او فرا گرفته است، حداکثر، معادل یک مداد تراش یا مداد پاک‌کن و چیزهایی از این قبیل ارزیابی می‌کنیم. غافل از این که از نگاه اسلام، این شخص - که ممکن است یک بی‌سواد عامی هم باشد - در پرتو همان چند کلمه و جمله‌ای که از راه گوش شنیده و به قلب خود سپرده است، عالم و فقیه و حامل قرآن محسوب می‌شود و می‌تواند و بلکه شایسته است که همان دوسه جمله را در مقام معلّمی به دیگری منتقل کند و نام خود را در شمار عالمان و حاملان و معلّمان قرآن ثبت و ضبط نماید (سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۸۱؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۴۹). در نگاه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع)، جملاتی که در سینه آن شخص جای گرفته است، نه معادل یک مداد تراش بلکه از تمام آنچه خورشید بر آن بتابد، برتر است و مصداق بارز «علم» محسوب می‌شود و انتقال آن به دیگری، یقیناً کرامت و افتخار معلّمی به‌شمار می‌آید. در این مکتب، صاحب «قل هو الله احد» علم عظیمی به دست آورده است و غنی‌ترین انسان روی زمین به حساب می‌آید و همان احساس ثروتی که فراگیرنده کلّ قرآن باید داشته باشد، او نیز می‌تواند و باید دارا شود.

عامل دیگر، به ماهیت و روش‌های تعلیم قرآن برمی‌گردد که اصولاً منتقل‌کننده علم نیستند و شخص متعلّم در جریان این روش‌ها، علمی را دریافت نمی‌کند تا معلّم‌اش گردد. اتخاذ این روش‌ها در آموزش قرآن، معلول تصور نادرست از ماهیت قرآن است.

قرآن

در مسأله آموزش قرآن، آنچه بسیار اصلی و اساسی است، روشن ساختن خود قرآن است. اگر به روشنی ندانیم که در آیات و احادیثی که مسأله تعلیم قرآن مطرح شده، مراد واقعی از قرآن چیست، طبعاً در تعلیم آن نیز، راه خطا را خواهیم پیمود. همه مسائل و مشکلات مربوط به تعلیم قرآن به همین مسأله مربوط می‌شوند که اصولاً از خود قرآن و قرآن‌شناسان حقیقی جویا نشده‌ایم که قرآن چیست و آموزش آن چگونه باید باشد.

در این بحث، در پی آن نیستیم که ماهیت و چیستی قرآن و زبان آن را بکاویم و اوصاف آن را برشماریم، چه این مهم فرصتی جداگانه و مباحث گسترده‌ای را می‌طلبد. آنچه در اینجا ضروری است، شناخت قرآن در رابطه با مسأله تعلیم یا قرآن‌شناسی در مقام تعلیم است. مراد از کلمه «قرآن» در آموزه‌های اسلامی که به تعلیم و تعلم آن فرا می‌خوانند و ارزش و جایگاه‌اش را بیان می‌نمایند، باید مشخص شود و سپس تعلیم و روش‌های آن مطرح گردد.

امروزه تصور غالب از قرآن، مجموعه‌ای بالغ بر ششصد صفحه پر از کلمات و جملات عربی با زیر و زبر و علائم نوشتاری فراوان است و شخصی که قرآن می‌داند یا می‌تواند قرآن بخواند یا به تعبیر رایج‌تر، قرآن بلد است و با سواد قرآنی، کسی است که می‌تواند این مجموعه ششصد صفحه‌ای را براساس قواعدی که آموخته و با توجه به علائم گوناگونی که در این صفحات درج شده است، از رو بخواند و بی‌سواد قرآنی چنین توانایی‌ای را ندارد.

با این تعریف و تصور، تعلیم قرآن، آموزش همین قواعد و علائم نوشتاری است. براساس این تعریف ممکن است این شخص، چیزی از قرآن را در دل و ذهن خود نداشته باشد و حتی یک آیه هم نه شنیده و نه خوانده باشد، اما به صرف دانستن قواعد روخوانی عربی و حروف خوانا و ناخوانا، تشدید و زیر و زبر و نحوه ترکیب حروف با حرکات کوتاه و بلند، باسواد قرآنی محسوب می‌شود. در این دیدگاه، شخص باسواد قرآنی، حتی ممکن است مسلمان نباشد و اصولاً نداند قرآن چیست و جایگاه آن کدام است، اما قادر به قرائت متون عربی از جمله قرآن باشد. امروزه بسیاری از مسلمانانی که می‌توانند قرآن بخوانند اما ده‌ها سال است که حتی یک آیه هم نخوانده‌اند و در دل خود آیات یا سوره‌هایی را جای نداده‌اند. نیز، بسیاری از غیرمسلمانانی که بنا بر شرایط کاری کمابیش

قرآن می‌خوانند و تورق می‌کنند و همه آنان براساس تعریف و تصور ما از قرآن، با سواد قرآنی محسوب می‌شوند. بسیاری کسان که قادر بر خواندن و نوشتن نیستند، اما از دوران کودکی آیات یا سوره‌هایی را به دل سپرده و عمری را در پرتو آن‌ها سپری کرده و از آن‌ها بهره برده‌اند. از این افراد اگر بپرسیم آیا سواد قرآنی دارید، با کمال تأسف و حسرت - براساس تعاریف و معیارهای ما - خواهند گفت بی‌سواد هستند و قرآن‌بلد نیستند و آهی عمیق از عمق جان برخواهند آورد که کاش قرآن را می‌دانستند و می‌توانستند از رو بخوانند.

صاحبان این آه‌ها و حسرت‌ها که در میان مسلمانان فراوان‌اند، همان کسانی‌اند که دست‌کم سوره «فاتحه‌الکتاب» و سوره «قل هو الله احد» از دوران کودکی در دل آنان جای گرفته است و در پرتو همین چند سوره به تعبیر امام صادق (ع) راه نفوذ هرگونه حسرتی به وجود آنان مسدود گشته است (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۷). اینان کسانی‌اند که صرفاً به برکت تعلیم و تعلم سوره «قل هو الله احد» می‌توانند خود را نه تنها با سواد قرآنی بلکه عالم و فقیه قرآنی بدانند و بخوانند (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۲۶) و بر جمیع عالمیان تحدی کنند و خود را غنی‌ترین انسان روی زمین بشناسند (متقی‌هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۴۰۳۹). اینان که عمری با آه و حسرت زیسته‌اند، اگر اندازه همان سوره فاتحه‌الکتاب که در دل دارند را بدانند - به‌خاطر پیوند همیشگی که با آسمان یافته‌اند و هم‌صحبتی مداومی که با رب العالمین دارند - جایگاه خود را حتی با بسیاری از انبیاء الهی عوض نمی‌کنند و آن را در قبال علوم اولین و آخرین و سواد همه باسوادان از کف نمی‌دهند! اما افسوس که ما تعریف دیگری از قرآن و تعلیم‌اش را ارائه داده‌ایم. در نگاه ما صاحب سوره «قل هو الله احد» با سواد قرآنی محسوب نمی‌شود و حامل سوره فاتحه‌الکتاب، قرآن‌دان یا قرآن‌خوان به شمار نمی‌آید؛ به تعبیر دیگر، ما این سوره‌ها را به‌خودی‌خود و بدون ضمیمه شدن به ششصد صفحه دیگر، قرآن نمی‌دانیم و پیرمرد یا پیرزن بی‌سواد که ۷۰ یا ۸۰ سال سوره حمد را هر روز چندین بار خوانده است را قرآن‌دان و قرآن‌خوان نمی‌شناسیم.

آری! شاخص‌ها و میزان‌های خفیف ما، سوره حمد را که همه حقایق هستی را در خود نهفته دارد و از تمامی کوه‌های عالم ثقیل‌تر است و بار معارف آن را هفتاد شتر هم نمی‌توانند بکشند (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷)؛ و سوره «قل هو الله احد» را که معادل ثلث قرآن است (پیشین، ج

۲۲، ص ۳۱۸)؛ و سوره «قل اعوذ بربّ الفلق» و «قل اعوذ بربّ الناس» را که تعالیم همه کتب آسمانی را در خود گرد آورده اند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۶۴)؛ و امثال آن‌ها را هموزن یک مداد پاک کن یا خط کش و چیزهایی از این قبیل ارزمی یابند و بدین سان، به جای افتخار و حسّ پرواز، آه و حسرت بی سوادی در دل مسلمانان می‌پروراند و در نتیجه، موجب سبکی و سقوط را فراهم می‌آورند.

در برابر این معیارها و شاخص‌های سبک، ترازوهای ثقیل و حقیقت‌نمای مکتب پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) قرار دارد که بر اساس آن‌ها نه یک سوره، حتی تعلّم یک آیه نیز انسان را در شمار قرآن‌دانان و قرآن‌خوانان و بلکه معلّمان و مبلّغان قرآن درمی‌آورد (نوری، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۵). در این مکتب، شخص به راحتی و تنها در پرتو دوسه آیه، می‌تواند عنوان عالم و فقیه قرآنی را از پیامبر اکرم (ص) دریافت دارد (سیوطی، پیشین، ج ۶، صص ۳۷۹-۳۸۱) و در زمره معلّمان و مبلّغان قرآن درآید.

نگاهی گذرا به روش آموزش قرآن در سیره معصومان (ع)^۱

در مکتب معصومان (ع)، آموزش قرآن به هیچ روی و در رابطه با هیچ شخصی - خواه عرب باشد یا عجم - به این معنا نیست که قرآن آموز دوره‌های مختلف روخوانی و روان‌خوانی را بگذراند و در مراحل بالاتر به فنّ تجوید و صوت و لحن دست یابد و با آموزش این فنون و مهارت‌ها - که اختصاصی به قرآن ندارند و در رابطه با هر متن دیگری می‌توانند به کار روند - مصحف ششصد صفحه‌ای را به دست گیرد و گمان کند که دانش آموخته قرآن شده است و در بسیاری از موارد نیز، مانند خیلی از تحصیل‌کردگان ما مصحف را پس از طی این دوره‌ها زمین بگذارد و طی ده‌ها سال آن را نگشاید و سطوری از آن را هم نخواند و با استناد به قواعد روخوانی که آموخته است، همچنان خود را باسواد و دانش آموخته قرآنی داند؛ حال آن‌که در واقع دانشی از قرآن به وجود او منتقل نشده است. در این مکتب «سهله و سمحه»، آموزش قرآن عبارت از این است که شخص معلّم (که خود ممکن است بیش از یک آیه و سوره نیاموخته باشد)، در حضور حقیقی متعلّم (که آن آیه و سوره را نمی‌داند)، به صورت زبانی (نه کتبی و از روی دفتر و کتاب و تخته سیاه و سفید یا تلویزیون و مانیتور و ...)، سوره‌ای از سوره‌های پایانی قرآن (نه آغاز آن) را به صورت کاملاً ساده و شمرده شمرده (نه توأم با تجوید و صوت و

۱. برای نگاه تفصیلی، رک: لسانی فشارکی و غفاری، آموزش زبان قرآن (روش‌شناسی، درسنامه، کتاب معلّم، طرح درس و خودآموز)؛ لسانی فشارکی و دستیاران، گزارش‌نهایی طرح جامع آموزش زبان قرآن؛ رجبی قدسی، آموزش زبان قرآن در سیره نبوی.

لحن و ...)، قرائت می‌کند و به تعبیر احادیث، «اِقرأ» می‌نماید و شخص متعلم یا «مُستقری»، قرائت او را «استماع» می‌کند و پس از استماع، همان آیات و جملات را تکرار می‌نماید و این اِقرأ و استمعا (قرائت، استماع و تکرار) ادامه می‌یابد تا گوش قرآن آموز با آن آیه یا سوره آشنا شود و از راه گوش وارد سینه و قلب او گردد.

بعدها شخص متعلم می‌تواند و شایسته است که صورت نوشتاری همان آیه یا سوره را - بی آن که لازم باشد خواندن و نوشتن را بداند - به صورت صحیفه‌ای مکرّم و مطهر، از معلم و مُقری خود دریافت دارد و به عنوان صورت مکتوب قرآنی که در سینه دارد، به آن عشق ورزد و شنیده‌ها و دل‌سپرده‌های خود را با اشکال حروف و کلماتی که در آن صحیفه نقش بسته‌اند، منطبق سازد و بدین سان دغدغه هرگونه فراموشی آیات را از خود دور سازد و اگر خود قادر به خواندن و نوشتن باشد، چه بهتر؛ صورت مکتوب آیات و سوره‌هایی را که قبلاً از راه گوش فرا گرفته است، از روی صحیفه معلم خود استنساخ می‌کند و به عنوان یک ضامن اطمینان برای عدم فراموشی همواره نزد خود نگاه می‌دارد. پرواضح است که این قرآن آموز در قرائت آیاتی که فرا گرفته نه بر صحیفه خویش بلکه بر آنچه در سینه دارد، متکی است. درست، همانند کودکانی که داستان‌هایی را که قبلاً از پدر و مادرشان می‌شنوند و به دل می‌سپارند و وقتی کتاب آن داستان‌ها را به دست می‌گیرند، با اتکا به شنیده‌های قبلی و بی آن که کاملاً متکی بر کتاب باشند به راحتی از رو می‌خوانند و هیچ فشاری در روخوانی احساس نمی‌کنند (رک: لسانی فشارکی و غفاری، آموزش زبان قرآن؛ لسانی فشارکی و دستیاران، گزارش نهایی طرح جامع آموزش زبان قرآن؛ رجبی قدسی، آموزش زبان قرآن در سیره نبوی پیشین).

محدوده و گستره تعلیم و تعلم قرآن

در مکتب عصمت و طهارت، قرآن آموز در پرتو همان سوره ای که می‌آموزد، قرآن دان و دانش آموخته قرآن به حساب می‌آید و آن سوره یا آیه، به عنوان علم و دانشی گرانقدر به سینه او منتقل می‌شود و آن شخص می‌تواند به همان چند آیه یا سوره ای که از سوره زلزال آموخته است، بسنده کند و عمر خود را در مصاحبت آن‌ها سپری نماید و «حَسْبِي» گویان (سیوطی، پیشین؛ حویزی، پیشین، ج ۵، ص ۶۴۹) نیازهای خود را به برکت آن برآورده سازد و عنوان معلم و مبلغ قرآن را نیز از

پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) دریافت کند و همان سوره‌ای که در دل جای داده است را به وجود دیگران منتقل کند (نوری، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۵)؛ البته به همان صورت که خود آن را فرا گرفته است، نه با روشی دیگر و سلیقه‌ای متفاوت.

بنابراین در این مکتب، بحث بر سر علم است؛ نور است؛ انتقال نور و دانش از سینه‌ای به سینه دیگر است؛ بحث «بسم الله الرحمن الرحيم» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و «قل هو الله احد» است که هر کدام به عنوان علم الهی به دل قرآن آموز منتقل می‌شود؛ نه بحث حروف و حرکات و مهارت‌های مختلف روخوانی و روان‌خوانی. در این مکتب سخن از خود علم است، نه توانایی خواندن آن علم؛ سخن از انتقال خود علم به سینه متعلم است؛ نه انتقال مهارت خواندن آن.

ماهیت قرائتی قرآن

قرآن، همان‌گونه که از نام‌اش پیداست، اولاً و بالذات از یک ماهیت قرائتی برخوردار است نه کتابتی؛ و این صورت نوشتاری که ما از آن تحت عنوان قرآن یاد می‌کنیم، بر اساس آموزه‌های اسلامی کتاب و مصحف است، یعنی صورت مکتوب قرآن نه خود قرآن (متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۵). قرآن از ریشه «قرأ» و به معنای خواندن است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ یعنی قرآنیّت قرآن وقتی تحقق می‌یابد که قرائت شود و حروف و کلمات آن به تلفظ درآمده و استماع شوند و الا حقیقت و ماهیت اصلی خود را باز نخواهد یافت و اوصاف آن به شایستگی فعال نخواهند شد. در آیه ۷۸ سوره اسراء، کلمه «قرآن» دقیقاً به همین معنا به کار رفته است: «و قرآن الفجر» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۱۰)؛ یعنی خواندن به هنگام فجر. اصولاً واژه قرآن هرگاه به کلمه دیگری اضافه شود، معنا و مفهوم لغوی آن مدّ نظر است؛ چنانچه در سوره قیامت، به همین مفهوم به کار رفته است: «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه» یعنی پس از این که ما قرآن را می‌خوانیم، تو نیز قرائت‌اش را پی بگیری (طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۰). قرآن در مرحله کتابت و مصحف، از یک حقیقت زنده و فعال برخوردار نیست و به‌رغم آثار هدایتی‌اش، به قلب انسان نفوذ نمی‌کند و با گوشت و خون انسان درهم نمی‌آمیزد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نسبت به این مسأله هشدار داده شده است: «لا تغرّکم هذه المصاحفُ المعلقة، انّ الله لا یعدّب قلباً وعی القرآن» (متقی هندی، پیشین، ج ۱،

ص ۵۳۵)؛ یعنی این کتاب‌ها و مصحف‌ها شما را فریب ندهند؛ زیرا خدا تنها قلب‌هایی را که ظرف قرآن هستند، عذاب نخواهد کرد. بنابراین در تعلیم قرآن اگر همّت خود را، به همین مصاحف و کتاب‌ها و روخوانی آن مصروف کنیم، از آثار و برکات شایسته و بایسته قرآن محروم خواهیم شد. مهم آن است که قلب انسان ظرف قرآن باشد و این کار البته شدنی نیست مگر با قرآن، متناسب با اسم آن برخورد کنیم؛ یعنی با قرائت و استماع، آیات الهی را از طریق گوش که دروازه دل به شمار می‌آید، وارد قلب خود کنیم. قرآن تنها در این صورت منزل اصلی و حقیقی خود را باز یافته و شروع به فعالیت خواهد کرد.^۱

قرآن شناسی مکتب اهل بیت (ع)

روش‌ها و شیوه‌ها در آموزش قرآن، بیانگر نوع نگاهی است که به قرآن داریم. اگر قرآن را صرفاً یک متن مقدس بدانیم و یک کتاب فرض کنیم، روشی که در تعلیم آن برخوایم گزید کاملاً متفاوت با روشی است که مبتنی بر زنده دانستن قرآن است. در مکتب اهل بیت (ع) نه تنها کل قرآن بلکه حتی یک آیه، همچون خود خدا، «حی لایموت» (مجلسی، پیشین، ج ۳۵، ص ۴۰۳) و تجلی گاه خدا (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ج ۱، ص ۷۳) و قرائت آن همپایه نبوت است (حرّ عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۱) و ماهیت اصلی آن، قرائت و استماع می‌باشد، نه صورت مکتوب آن. در این مکتب، قرآن یعنی کلام الله و بس (پیشین) و تعلیم قرآن، یعنی سخن گفتن مستقیم خدا با انسان (مجلسی، پیشین). اینها قرآن شناسی اهل بیت (ع) و مبتنی بر قرآن شناسی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و در مکاتب دیگر یا مطرح نیست و اگر مطرح باشد، مورد دقت و تمرکز نیست. در این نگاه، جریان قرآن، مانند جریان خورشید و ماه است که ورای مکان و زمان و زبان و نژاد و ... بوده و همواره زنده و تازه است (مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۹۷).

روش تعلیم قرآن باید مبتنی بر کلام الله بودن قرآن باشد و متعلم قرآن در همان آغاز باید احساس و بلکه یقین کند، خدا با او سخن می‌گوید، نه این که به جای صدای مستقیم ربّ العالمین و

۱. در رابطه با جایگاه گوش و سمع و استماع در تعلیم قرآن و پیوند آن با قلب که جایگاه حقیقی قرآن محسوب می‌شود، همچنین در رابطه با جایگاه کتاب و کتابت و نقش آن در فرایند تعلیم قرآن، تحقیقات قابل توجهی صورت گرفته است (برای نمونه رک: رجعی قدسی، پیشین؛ لسانی فشارکی و غفاری، پیشین؛ لسانی فشارکی و دستیاریان، پیشین؛ رجعی قدسی، آئین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی آموزش قرآن در سیره نبوی).

کلمات و جملات او، صدای «أَبَّ تَتَّ...» را استماع کند و به جای این که صدای خدا در اعماق جان متعلم طنین اندازد که: «قل اعوذ بربِّ الناس» و «قل هو الله احد»، همواره صدای معلم را بشنود که از مدّ و ادغام و یرملون سخن می گوید.

روش مطلوب آموزش قرآن

بر اساس مباحثی که گذشت و مستنداتى که ارائه شد، معلوم می شود که روش تعلیم قرآن با ماهیت و اوصاف قرآن، نمی تواند تشخیص اش بر عهده مسلمانان و سلايق گوناگون آنان نهاده شده باشد. اینکه روش آموزش قرآن و قواعد و اصول و مبانی آن در سیره و سنت پیامبر اکرم چه بوده است و آن حضرت و ائمه اهل بیت (ع) چه دستورالعمل هایی در این زمینه داشته اند، چیزی نیست که جزئیات و تفصیل آن در این نوشتار بگنجد. در این جا صرفاً یادآوری می شود که آموزش قرآن از دغدغه های کاملاً اساسی پیامبر اکرم بوده است و خوشبختانه با تدبیر الهی، دستورالعمل های بسیار دقیق و ظریف ایشان و نیز ائمه اهل بیت (ع) در رابطه با آموزش قرآن و اصول، مبانی، قواعد، شیوه ها و آداب آن در بیان احادیث موبه مو ثبت و ضبط گشته اند و در سال های اخیر، به همت برخی از اساتید و دانشجویان، بازایی شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته و حاصل آن ها در قالب طرح پژوهشی، کتاب و مقاله ارائه شده است.^۱

در این خصوص، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی نخستین کسی بود که در زمان معاصر به بازشناسی سیره و سنت نبی اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) در رابطه با آموزش قرآن همت گماشت و طی سالیان متمادی روش استخراج شده از اسوه حسنه را در جلسات مختلف تعلیم قرآن به کار بست و آثار و نتایج آن را تجربه نمود و در قالب سمینارهایی در مجامع دانشگاهی، لزوم بازنگری

۱. از اهم این آثار عبارت اند از:

- * طرح پژوهشی «آموزش زبان قرآن» که تحت اشراف دکتر محمدعلی لسانی فشارکی در مجموعه ای بالغ بر هزار صفحه در خرداد ۱۳۷۹، به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) تقدیم شد که تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است؛ اما به صورت نسخه های نرم و سخت، پیوسته تکثیر می شود و در دسترس است.
- * آموزش زبان قرآن؛ روش شناسی، درسنامه، کتاب معلم، طرح درس و خودآموز. پدیدآورندگان: محمدعلی لسانی فشارکی و مهدی غفاری. این کتاب که به چاپ سوم رسیده، در واقع گزارشی کارگاهی - عملیاتی از «طرح جامع آموزش زبان قرآن» است که طی سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۰، در قالب درسنامه و از طریق تکثیر محدود، مورد استفاده سازمان ها و نهادهای مختلف برای برگزاری دوره ها و کلاس های آموزش قرآن بوده است.
- * آموزش قرآن در سیره نبوی، تألیف محسن رجیبی قدسی و همکاران.
- * آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، تألیف محسن رجیبی قدسی.

در روش‌های تعلیم و ترویج قرآن را مطرح ساخت. بر اساس این طرح، مهم‌ترین مسأله در رابطه با قرآن کریم، زبان قرآن و نحوه آموزش آن است که سایر مباحث و مسائل قرآنی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و تمامی فعالیت‌های قرآنی را به گونه‌ای متأثر می‌سازد. از نگاه این طرح، آموزش قرآن کریم، در واقع آموزش یک زبان است و طبعاً باید از اصول، روش‌ها و شیوه‌های صحیح آموزش زبان پیروی کند؛ قرآن دارای زبان ویژه‌ای است و فاصله آن نسبت به همه انسان‌ها، از جمله عرب‌زبانان یکی است؛ یعنی همه افراد بشر از جمله عرب‌نژادان باید این زبان را بیاموزند. از همین روی، خدا آن را تا حدّ ممکن آسان و میسر ساخته است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) تا تمامی انسان‌ها، با زبان‌ها و نژادهای گوناگون، به راحتی بتوانند آن را بیاموزند و در سایه آن با یکدیگر در تعامل همه‌جانبه باشند.

حمل قرآن

در اینجا لازم است در رابطه با مسأله «حمل قرآن» و نسبت آن با علم و تعلیم قرآن که در بیان احادیث بر آن تاکید شده است، توضیح مختصری ذکر شود. کلمه «حمل» که کاربرد قرآنی دارد (جمعه: ۵)، با تدبیر حکیمانه و ظرافت تمام در روایات پیامبر اکرم (ص)، در رابطه با تعلّم قرآن به کار رفته است. آن حضرت این کلمه را جایگزین علم قرآن و قرآن‌دانی نمودند؛ یعنی شخصی که قرآن را تعلیم می‌بیند و علم قرآن به او منتقل می‌شود، در واقع حامل قرآن می‌گردد. به عبارت دیگر، «حمل قرآن»، حاصل تعلّم قرآن است که به جای علم قرآن، و کلمه «حامل قرآن» و «حملة القرآن» توسط شخص نبی اکرم (ص) در لسان احادیث بیان شد و بعدها در زبان و فرهنگ مسلمانان جا افتادند و بار معنایی بسیار دقیق و ظریفی دارند (برای نمونه، رک: کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۳).

از نظر لغوی ریشه‌های «علم، حلم، حمل و عمل» تعاملات معنایی و اشتقاقی لطیفی با یکدیگر دارند که در جای خود بحث و بررسی شده است. در هر حال، مراد از کلمه حمل در لسان احادیث و روایات، همان علمی است که در روند تعلیم، جابجا می‌شود و از معلّم به متعلّم و از مقری به مستقری منتقل می‌گردد (برای مطالعه بیشتر در رابطه با ابعاد مختلف حمل قرآن، رک: خوش‌منش، حمل قرآن).

بر این مبنای واضح است که حاصل کلاس‌های روخوانی، روان‌خوانی و تجوید لزوماً حمل قرآن نخواهد بود؛ ممکن است شخص، همه این دوره‌ها را با موفقیت پشت سر گذارد، اما در وجود خود

محموله‌ای از قرآن احساس نکند و سنگینی قرآن به وجودش القاء نگردد.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که کلاس‌های روخوانی و روان‌خوانی، اصولاً ضامن حمل قرآن و در مقام تربیت حامل قرآن نیستند؛ شخص در این دوره‌ها صرفاً توانایی روخوانی را می‌آموزد و بعدها خود او در اثر کثرت قرائت و تمرین، حامل قرآن می‌شود. در پاسخ به این اشکال باید گفت که این قبیل کلاس‌ها در جای خود و موقعیت ویژه خود، بسیار خوب و مفیدند و جایگاه و ارزش خاص خود را دارند و این نوشتار به هیچ وجه، در صدد انکار یا ناکارآمد جلوه دادن آن‌ها نیست. این کلاس‌ها و دوره‌ها اگر نام و نشان حقیقی خود را باز یابند و جایگاه اصلی خود را در جامعه پیدا کنند، نه تنها اشکالی ندارند، بلکه به عنوان فنی از فنون و هنرها و مهارتی در ردیف سایر مهارت‌ها بدون تردید، قابل تقدیر و ارزش گذاری هستند. همه بحث در اینجاست که این آموزش‌ها، متأسفانه به نام و نشان «تعلیم قرآن» در جامعه عرضه می‌شوند؛ به گونه‌ای که امروزه تعریف و تصور عمومی از مقوله بسیار عظیم «تعلیم قرآن»، همین آموزش‌های رایج است. «تعلیم قرآن» که در بیان خود قرآن، حتی مقدم بر خلقت انسان است، امروزه بر کلاس‌ها و دوره‌هایی اطلاق می‌شود که فارغ التحصیلان آن‌ها - اگر از قرآن و هر آنچه صورت عربی دارد، دل‌زده نشوند - سنگینی خاصی از قرآن در خود احساس نمی‌کنند و وجود خود را منور نمی‌یابند و خود را نه با دریایی بی‌انتها، حتی با جویباری باریک رو در رو نمی‌بینند؛ آن‌سان که آن اعرابی، تنها در پرتو آموزش سوره زلزال مشاهده کرد (سیوطی، پیشین؛ حویزی، پیشین). اگر این آموزش‌ها، متناسب با ماهیتی که دارند، تحت عناوینی همچون «آموزش روخوانی متون عربی» و امثال آن ارائه شوند، هیچ باکی نیست و ارزش و جایگاه آن‌ها همچون آموزش سایر علوم و فنون محفوظ است؛ اما اگر عنوان «تعلیم قرآن» را با خود حمل کنند، باید ماهیت خود را نیز متناسب با نام و نشانی که دارند، دگرگون سازند.

از نگاه قرآن و حدیث، کلاس تعلیم قرآن - ولو در یک جلسه - باید عالم و حامل قرآن بپوردد؛ تعلیم قرآن نه صرفاً گام نخست، بلکه گام آغازین و واپسین در سلوک طریق معارف و حقایق قرآن است و تمامی مراتب علمی و عملی و ایمانی یک مسلمان وابسته به آن است. اما در نگاه رایج، شخص مسلمان ابتدا باید روخوانی قرآن را بیاموزد و سپس روان‌خوانی آن را فراگیرد، آنگاه در

کلاس‌های ترجمه قرآن شرکت کند و معانی کلمات را یاد بگیرد. در مرحله بالاتر باید به مطالعه تفسیر آن پردازد یا در جلسات تفسیر شرکت کند و پس از طی همه این دوره‌ها، اگر مجالی یابد، به تدبّر و تفکر در قرآن پردازد و در نهایت به آنچه آموخته است عمل کند.

در مکتب رسول الله و اهل بیت (ع) همه این مراحل بدون آسیب‌ها و آفاتی که آن‌ها را تهدید می‌کنند، به علاوه مراحل بسیار فراتر از آن‌ها، همه در مقوله «تعلیم قرآن» گردآمده‌اند و بی‌تردید چنین نیست که آموزش قرآن گام نخست در رابطه با کلام الله باشد. در جریان «تعلیم قرآن»، قرآن آموز، گویا نبوت را بدون این که مورد خطاب شخصی وحی قرار گیرد، تجربه می‌کند (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۴) و سخن گفتن خدا با او را درمی‌یابد و صدای دل‌ربای او را از حنجره معلّم و مقری می‌شنود و پس از تکرار شنیده‌ها، سخن خدا در دل او جای می‌گیرد و به عبارتی نصب می‌شود، شروع به فعالیت می‌کند و تمام اسماء و اوصاف حسناى قرآن کار خود را آغاز می‌کنند؛ هدایت و شفای قرآن فرومی‌بارد؛ نور و تبیان قرآن تاریک‌خانه‌ها را برای او روشن می‌نماید؛ کرم و مجد قرآن همه وجودش را اکرام و تمجید می‌کند؛ غنای قرآن او را دارا و دارا تر می‌کند؛ رقای قرآن او را بالا و بالاتر می‌برد؛ آن‌سان که بصیرتی محیط و مهیمن به دست می‌آورد.

در این دیدگاه، قرآن با پوست و گوشت قرآن آموز آمیخته می‌گردد و بدین سان تمامی رفتار و کردار و گفتار او ناخودآگاه قرآنی می‌شود (پیشین، ج ۲، ص ۶۰۲) و این است معنای دقیق «عمل به قرآن». این همه در پرتو تعلیم قرآن و حمل آن با روش پیش‌گفته حاصل می‌آید. وصف «الذین اوتوا العلم» نیز در آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹)، ناظر به همین متعلّمان و حاملان قرآن است. مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که جای داشتن قرآن در سینه مسلمانان، از مختصّات این امت می‌باشد، برخلاف سایر کتب آسمانی که جایگاه آن‌ها غالباً روی الواح و مصاحف است. این حقیقت در صدر اسلام در میان اصحاب رسول اکرم، آن‌چنان بروز داشت که اهل کتاب و پیروان سایر ادیان، با دیدن نحوه قرائت و استماع قرآن توسط مسلمانان، جمله «صدورهم اناجیلهم» یا «انا جیلهم فی صدورهم» را بر زبان می‌آوردند (ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص ۳۶۲؛ ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۳۱۱).

در این مکتب، توجه به آموزش قرآن، بسیار شبیه توجّهی است که به آموزش یک زبان اعمال

می‌شود و دستورالعمل‌هایی که در آموزش قرآن مورد تاکید قرار گرفته‌اند، با یافته‌های مسلّم زبان‌شناسان و متخصصان آموزش زبان، در رابطه با اصول زبان‌آموزی، همخوانی و هم‌آوایی دارند؛ یک کودک در روند طبیعی زبان‌آموزی‌اش، در مدتی کوتاه از راه گوش، هم زبان می‌آموزد و هم بیان؛ و هر آنچه در بطن زبان نهفته است و از لوازم و پیامدهای آن‌ست، ناخودآگاه به وجود او تزریق می‌گردد و تمام اعمال، گفتار، افکار و نیات‌اش از آن زبانی که آموخته است، متأثر می‌گردد، بی‌آن که خواندن و نوشتن به یاد داشته باشد یا در کلاس روخوانی و ترجمه و تفسیر، شرکت جسته باشد.

ختم قرآن

جایگاه و ماهیت «ختم قرآن» همچون بسیاری دیگر از مفاهیم مربوط به قرآن کریم، در سیره و سنت معصومان(ع)، با آنچه در تصوّر ماست، متفاوت است؛ در این سیره پُر نور و مکتب سراسر «تیسیر»، مفهوم ختم قرآن بستگی به میزان قرآنی دارد که در دل قرآن‌آموز جای گرفته است؛ اگر کسی صرفاً سوره ناس را فرا گرفته باشد، ختم قرآن او عبارت از خواندن همان سوره است؛ اگر کسی دو سوره آموخته باشد، خواندن آن دو سوره یک ختم قرآن برای او به شمار می‌آید؛ و اگر کسی همه سوره‌ها را فرا گرفته باشد، ختم قرآن درباره او وقتی تحقّق می‌یابد که همه آن‌ها را بخواند. این تعریف و تصوّر از ختم قرآن در این جمله امام صادق(ع) خطاب به اسحاق بن عمّار، به وضوح قابل دریافت است: «ختم القرآن الی حیث تعلم» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۴)؛ یعنی ختم قرآن در مورد تو، عبارت از این است که تا آن‌جا که فرا گرفته‌ای را بخوانی. در این دیدگاه، همه مسلمانان، اهل قرآن‌اند و چنین نیست که مردم همانند سیستم «صفر و یک» به دو دسته تقسیم شوند: باسوادان و بی‌سوادان قرآنی! همه آنان قرآن می‌دانند، اما در اندازه‌های گوناگون؛ یکی، دو سوره می‌داند؛ دیگری، سه سوره؛ حتی ممکن است کسی تنها یک آیه در دل داشته باشد؛ همه آنان عالمان قرآن و اهل قرآن محسوب می‌شوند، البته اگر قدر آنچه دارند را بدانند. عبارت‌های «اکثرهم قرآناً»، «اکثرکم قرآناً» و امثال آن‌ها که در متون حدیثی تکرار شده‌اند (برای نمونه، رک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹)، به روشنی حاکی از همین حقیقت‌اند.

نتیجه گیری

۱- لازم است در روش‌های رایج آموزش قرآن و ارزیابی آن‌ها بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و سیره معصومان(ع) بازنگری شود و علاوه بر آموزش قرآن، همه فعالیت‌های قرآنی از قرائت، کتابت، حفظ، چاپ و نشر گرفته تا آموزش مفاهیم، ترجمه، تفسیر و تدبیر، بر اساس قرآن و تعالیم قرآن‌شناسان حقیقی مورد واکاوی، ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار گیرند تا هر آنچه با آموزه‌های اسلامی همخوانی دارند، تأیید و تقویت شوند و آنچه همخوانی ندارند، اصلاح و احیاناً ترک شوند و آنچه در رابطه با قرآن، شایسته و بایسته بوده، اما تاکنون مورد غفلت واقع شده، ایجاد و تأسیس گردد.

۲- اساسی‌تر از این‌ها مسأله قرآن‌شناسی است؛ تا ماهیت حقیقی قرآن از نگاه آیات و احادیث، بازشناسی نگردد، همه برخوردها و مواجهه‌ها با آن در مسیر شایسته خود قرار نخواهند داشت و همه فعالیت‌های قرآنی زیر سؤال خواهند بود.

کتاب نامه

قرآن کریم

- ابن عجبیه، أحمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، نشر الدكتور حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مطبعة العلمیة، چاپ دوم، بی تا.
- خوش منش، ابوالفضل، حمل قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- رجبی قدسی، محسن و همکاران، آموزش زبان قرآن در سیره نبوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- رجبی قدسی، محسن، آئین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، انتشارات دار المعرفه، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
- طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- -----، تهذیب الاحکام، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد، دار المرتضی للنشر، چاپ اول، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر، چاپ سوم، بی تا.

- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- لسانی فشارکی و دستیاران، گزارش نهایی طرح جامع آموزش زبان قرآن، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۷۹ش.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و غفاری، مهدی، آموزش زبان قرآن (روش‌شناسی، درسنامه، کتاب معلم، طرح درس و خودآموز)، قم، انتشارات زینتی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- متقی هندی، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
- مجلسی، شیخ محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت، مؤسسة الوفاء چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسة التمهید، ۱۴۲۹ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات سرایش، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.